

بررسی فرآیندهای واجی و تحول معنایی واژگان در قابوسنامه

افسانه تاجیک قلعه خواجه^۱، معصومه خدادادی مهاباد^۲

چکیده

در فرآیند تحول تاریخی زبان فارسی در ادوار مختلف، تحول معنایی برخی از واژگان و جملات صورت گرفت که در این میان، تغییر و تطورات واجی یکی از مهمترین دگرگونی‌های آن به شمار می‌رود. در این مقاله تلاش می‌شود که نوع تصاویر واژه‌ای و معنایی در کتاب قابوسنامه که یکی از کتاب‌های نوشته شده در قرن پنجم است، نشان داده شود. به علت نزدیکی زمانی قابوسنامه به فارسی میانه پهلوی، تا حدود زیادی از خصوصیات آوایی زبان پهلوی را در خود حفظ کرده و بسیاری از واژگان بدون هیچ تغییری وارد این کتاب شده‌اند. روش کار در این تحقیق شیوه توصیفی - استنادی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است. تغییرات واجی در این اثر به صورت‌های کاهش، افزایش، ابدال، ادغام و قلب خود را نشان داده که بیشترین فرآیند این تغییر، ابدال بوده است. در تحول معنایی مفردات در این مقاله، واژگان با چند وضعیت تحولی روبرو شده‌اند؛ یا متروک شده و یا علاوه بر معنای گذشته معنای جدید نیز گرفته‌اند. در تحول معنایی جمله‌ها اغلب در معنای غیر واقعی و وضعی خود به کار رفته و به صورت جملات کنایه‌ای درآمد‌اند.

واژه‌های کلیدی: قابوسنامه، تطور واجی، تحول معنایی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ورامین پیشوا، ورامین، ایران (نویسنده مسئول)

Aftajik49@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ورامین پیشوا، ورامین، ایران

mkhodadadi@yahoo.com

مقدمه:

از ابتدای خلقت، بشر همواره در تلاش برای ایجاد ارتباطی فراتر و تکامل یافته‌تر از حیوانات با هم‌نوع خود بوده است. ارتباط برای اشتراک احساسات، عواطف و عقاید خود با دیگران و توانایی درک و تحلیل آنچه از آن‌ها دریافت می‌کند. «زبان ابزاری برای بیان افکار، مفاهیم، عقاید، آگاهی‌ها و اطلاعات است و نوع خاصی از شکل بیان یا نشانه تلقی می‌شود که منحصرأ در خدمت انسان و مهم‌ترین ابزار ارتباطی بین انسان‌هاست» (البرزی، ۱۳۹۱: ۵).

در گذر زمان، زبان‌ها از جهات مختلفی چون: اصوات، واج‌ها، ساختار صرفی و نحوی، واژگان و معنا متحول شده‌اند. در بین آن‌ها واژه‌ها بیش از سایرین دچار دگرگونی شده و در بخش‌های مختلف زبانی (آوایی، ساختاری، واژه و معنا) تغییر می‌یابند. فرآیندهای واجی معمولاً در حوزه گفتار روی می‌دهند. «واژگان آئینه فرهنگ مردم هستند؛ به سبب تغییر عناصر فرهنگی، واژه‌هایی که با عناصر فرهنگی هم‌نامند، در بخش‌های مختلف زبانی تغییر می‌یابند و واژگانی که نماینده عناصر فرهنگی نیستند، تنها به سبب قرض‌گیری ساخت آنها از الگوی واژه بیگانه، به زبان افزوده شده‌اند. برخی دیگر از واژگان به دلایل اجتماعی، از قبیل: تحول در وضع زندگی و آلات و ابزارهای متداول (مانند: دارافزین، دکان و...) یا تغییراتی که در سازمان اجتماعی و روابط میان افراد یک اجتماع رخ می‌دهد، متروک شده و برخی نیز به صورت کلمات تازه درآمده‌اند» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۶۸).

این تغییرات به تدریج و طی زمان صورت می‌گیرد. با نگرشی کلی به تاریخ زبان فارسی، چنین استنباط می‌شود که تغییرات زبانی رخ داده، منحصر به سطح واژگان نیست؛ بلکه آواها و ساختار جمله و معنا نیز در دوره‌های مختلف تاریخی، متناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه گرفتار تغییرات محسوس شده‌اند. در نوشتار پیش روی، ذیل دو عنوان به بررسی فرآیند تغییر و تحول آوایی و معنایی واژگان می‌پردازیم:

دسته نخست، تحول واجی یا فرآیندهای واجی است که خود به دو نوع همخوان‌ها و واکه‌ها تقسیم می‌شود که در «واکه‌ها» فرآیندهای کاهش، افزایش، ابدال، ادغام و قلب اتفاق افتاده است. به علت نزدیکی زمانی قابوسنامه به فارسی میانه (پهلوی)، بسیاری از واژگان آن مانند: زفان، چخیدن و... بدون هیچ تغییری به کار رفته و وارد این کتاب شده و در بقیه موارد دچار تغییر و دگرگونی شده‌اند. به عنوان نمونه واژه‌هایی که امروز با «ب» نوشته

می‌شوند، مانند: زبان، در قابوسنامه با «ف» نوشته شده‌اند (زفان). دسته دوم تحول معنایی واژگان است که خود به دو دسته «تحول معنایی مفردات» و «تحول معنایی جمله‌ها» تقسیم می‌شود. در تحول معنایی مفردات، واژگانی را به همراه شاهد مثال از قابوسنامه ذکر نموده‌ایم که با چندین وضعیت روبرو شده‌اند، یا متروک شده و یا علاوه بر معنای گذشته، معنای جدید نیز گرفته‌اند. در تحول معنایی جمله‌ها اغلب در معنای غیر واقعی و وضعی خود به کار رفته‌اند و بیشتر شامل جملات کنایی هستند. در این تحقیق در بخش دگرگونی‌های آوایی، شاهد مثال‌هایی از زبان فارسی پهلوی نیز ذکر شده است.

پیشینه پژوهش:

در باره کتاب قابوسنامه پژوهش‌های متعددی انجام شده است از جمله:

۱- خدادادی، فضل‌الله خرداد۱۴۰۳، «نقش پادگفتمان‌ها در مجاب‌سازی مخاطب در قابوسنامه»، مجله جستارهای زبانی، شماره ۸۰، که به واکاوی نقش پادگفتمان‌ها در تقویت بسط، تشبیت و دلالت‌پذیری پیام در کتاب قابوس نامه می‌پردازد.

۲- بهاروند ایران نیا، زهرا بهار۱۴۰۲، «نمود آموزش و تربیت قرآنی امانتداری در قابوسنامه»، مجله مطالعات قرآنی، شماره ۵۳

به شناسایی نمود قرآنی امانت‌داری در قابوس نامه که با شیوه‌ای آموزشی و تربیتی بیان شده می‌پردازد.

در مورد فرآیندهای واجی نیز پژوهش‌ها و مقالاتی به رشته تحریر درآمده است از جمله:

۱- جعفری، شیما، تابستان ۱۴۰۰، «فرآیندهای واجی حذف، ابدال، قلب و اضافه در گونه طبسی»، مجله ادبیات و زبان‌های محلی، ایران زمین، سال یازدهم. که به بررسی برخی فرآیندهای واجی در گونه طبسی پرداخته است.

۲- صادق‌زاده، محمود، زمستان ۱۳۹۹، «بررسی فرآیندهای واجی و تک‌واژه‌های صرفی و اشتقاقی در گویش یزدی»، مجله فرهنگ یزد، سال دوم. که بررسی اصلی‌ترین فرآیندهای واجی و تک‌واژه‌های تصویری و وندهای اشتقاقی زبان یزدی پرداخته است.

اما این مقاله به بررسی فرآیندهای واجی و تحول معنایی واژگان در قابوسنامه می‌پردازد که به نظر می‌رسد، تاکنون هیچ‌گونه تحقیقی در مورد آن صورت نگرفته است.

سوالات پژوهش:

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که:

- ۱- چه تغییر و تحولی در فرآیندهای آواهای زبانی واژگان این اثر نفیس بوجود آمده است؟
- ۲- تحول معنایی جملات و مفردات در آن چگونه بوده است؟
- ۳- نزدیکی زمانی قابوس‌نامه با فارسی میانه چه تاثیری در کاربرد واژگان این اثر داشته است؟

فرضیه‌ها

- ۱- تحولات واژی و فرآیند تغییر در واژه‌ها، نوع فرآیند آنها را مشخص نموده است که به صورت‌های ابدال، افزایش، کاهش، ادغام و قلب، خود را نشان داده است که بیشترین درصد فرآیند ابدال بوده است.
- ۲- در تحول معنایی مفردات، واژگان با چندین وضعیت روبرو شده‌اند، یا متروک شده و یا علاوه بر معنای گذشته، معنای جدید نیز گرفته‌اند. در تحول معنایی جمله‌ها اغلب در معنای غیر واقعی و وضعی خود به کار رفته‌اند و بیشتر شامل جملات کنایی هستند.
- ۳- به علت نزدیکی زمانی قابوس‌نامه به فارسی میانه (پهلوی)، بسیاری از واژگان آن مانند: زفان، چخیدن و... بدون هیچ تغییری به کار رفته و وارد این کتاب شده و در بقیه موارد دچار تغییر و دگرگونی شده‌اند.

فرآیندهای واجی:

بخش واژگان زبان انسان بیش از هر بخش دیگری از انواع تغییرات علمی، فرهنگی و... تأثیر می‌پذیرد. این تغییرات ممکن است به مرور زمان در تلفظ، شکل نوشتاری، معنای واژه و... ظاهر شوند. اغلب تغییرات ایجاد شده در شکل گفتاری و

نوشتاری واژه‌ها در جهتی حرکت می‌کنند که تلفظ واژه‌ها را برای انسان، آسان‌تر کنند. گاهی تغییرات یاد شده، فرایندهای واجی را ایجاد می‌کنند.

واج (ا) گفتار و کلام و سخن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۵۳).

واج در اصطلاح زبان‌شناسی، آوایی است که به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف_ همخوان‌ها:

همخوان، آوایی است که هنگام تولید در گذر از اندام‌های گویایی به مانع برخورد می‌کند و در نتیجه آوای تازه‌ای به آن افزوده می‌شود؛ مانند: «س» که در بازدم به مانع برخورد می‌کند، اما هنگام برخورد به لته‌های بالایی، آوای سایشی پیدا می‌کند (حق شناس، ۱۳۶۹: ۷۴).

واحدهای آوایی زبان هرگاه در زنجیره کلام، در کنار یکدیگر قرار گیرند، از هم تأثیر می‌پذیرند. هرگاه این تأثیرات نمود واجی پیدا کنند، یعنی در حد تغییر، حذف یا افزایش و ابدال باشد، فرآیندهای واجی نامیده می‌شوند. این فرآیندها در همه زبان‌های بشری دیده می‌شود. معمولاً خط و نوشتار، نسبت به فرآیندهای واجی مقاومت نشان می‌دهند و تغییرات ناشی از آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، اما این فرآیندها به شکل گسترده‌ای بر گفتار اهل هر زبان تأثیر می‌گذارند و آن‌ها خواسته یا ناخواسته، هنگام سخن گفتن یا خواندن یک نوشته، این فرآیندها را به کار می‌برند و به رسمیت می‌شناسند (عمرانی، ۱۳۸۶: ۲۳). که هر کدام دلایل خاص خود را دارند؛ مثلاً یکی از دلایل کاهش یا تخفیف، تمایل بشر به کم کوشیدن است، به طوری که مانع دریافت مقصود نشود. در مورد ابدال نیز همین قانون حکم فرماست؛ زیرا ادای برخی از واک‌ها، مستلزم صرف نیروی عضلانی بیشتری است (خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۷۷).

مهمترین دگرگونی آوایی که در تحول فارسی از دوره‌ای به دوره‌های بعدی در دستگاه زبان رخ داده، تبدیل واج‌ها به یکدیگر است (باقری، ۱۳۷۸: ۱۱۷). به طوری که همه اصوات زبان اعم از صامت یا مصوت، در طول تاریخ هر کدام به چندین صوت دیگر تبدیل شده‌اند.

ب_ واژه‌ها:

واکه یا مصوت، آوایی است که در گذر از اندام‌های گویایی به مانعی برخورد نمی‌کند. به عبارت دیگر آوایی است که در وسط یا پایان واژه قرار می‌گیرد (نمره، ۱۳۶۴: ۳۹) این آواها در درازنای تاریخ، به دلایل مختلف تطور و تحول پیدا کرده‌اند. اکنون در این بخش به تبیین فرآیندهای واجی و تغییر و دگرگونی آن‌ها در قابوسنامه و معادل آن در زبان فارسی پهلوی می‌پردازیم.

انواع فرآیندهای واجی:

فرآیند واجی «کاهش»:

به نظر می‌رسد که این فرآیند واجی، در زبان و ادبیات فارسی کاربرد زیادی دارد. گاه این فرآیند فقط نمود گفتاری پیدا می‌کند و در برخی از واژه‌ها، هم نمود گفتاری و هم نمود نوشتاری پیدا می‌کند.

دست گیره (دس گیره)، دست کش (دس کش)، قندشکن (قن شکن)، دست رنج (دس رنج) و...

واژه «خاموش» به «خامش»، «خموش» یا «خمش» تبدیل می‌شود، در این صورت فرآیند واجی «کاهش»

نمود نوشتاری پیدا می‌کند.

فرآیند واجی کاهش در صفت‌های فاعلی و مفعولی مرکب مرخم، نمود نوشتاری پیدا کرده است:

فرآیند واجی «کاهش» جنگ جوینده ← جنگ جو (صفت فاعلی مرکب مرخم)

فرآیند واجی «کاهش» دست بافته ← دست بافت (صفت مفعولی مرکب مرخم).

در واژه‌هایی مثل «خواهر»، «خواهش»، «خوار» و... «واو» معدوله وجود دارد؛ یعنی در دوره‌های قبل «و» در این واژه‌ها تلفظ می‌شد. شکل گفتاری این واژه‌ها امروزه تغییر کرده ولی شکل نوشتاری آنها ثابت مانده است. پس می‌توان گفت که فرآیند واجی کاهش در این واژه‌ها نیز فقط نمود گفتاری پیدا کرده است.

فرآیند واجی «ادغام»:

هرگاه صامت‌هایی که واج‌گاه مشترک یا نزدیک به هم داشته باشند، بدون هیچ‌گونه مصوتی در میان آن‌ها درکنار هم قرار بگیرند و بعد از صامت اولین واج در دوم مصوتی بیاید، معمولاً واج دوم ادغام می‌شود که به آن، فرایند واجی «ادغام» می‌گویند. گاه این فرایند واجی فقط شکل گفتاری پیدا می‌کند.

شکل گفتاری واژه‌های بخش بعدی که مشمول فرایند واجی ادغام شده‌اند درون کمانک نوشته شده است:

یادداشت (یادداشت)، برف پاک‌کن (برف پاک‌کن)، سخت‌تر (سخت‌تر)

فرآیند واجی «افزایش»:

معمولاً زبان انسان به سمتی حرکت می‌کند که تلفظ واژه‌ها را برای وی آسان‌تر کند. برای نمونه، وقتی پسوند «گار» به واژه «روز» اضافه می‌شود و واژه «روزگار» به وجود آید که این واژه، دو تلفظی است. در شکل گفتاری تلفظ سه‌هجایی این واژه یعنی «روزگار»، فرآیند واجی افزایش ایجاد می‌شود. در تلفظ سه‌هجایی واژه‌های دوتلفظی مانند «مهربان، یادگار، سازمان و آسمان» فرآیند واجی افزایش صورت می‌گیرد. در هر یک از واژه‌های بخش بعدی، یک صامت میانجی به کار رفته و فرآیند واجی افزایش در آن‌ها، نمود نوشتاری پیدا کرده است:

فرآیند واجی «قلب»:

در این فرآیند واجی، جای برخی از واج‌های یک واژه با هم جا به جا می‌شود:

هشیوار (هوشیار)، کفت (کتف)، دریوش (درویش)، کران (کنار)، هگرز (هرگز)

فرآیند واجی «بدال»:

گاهی کنار هم قرار گرفتن برخی واج‌ها سبب می‌شود که یکی از آن‌ها تحت تأثیر واج دیگری قرار گیرد و هنگام تلفظ یا نوشتن به واج دیگری (غیر از دو واجی که کنار هم قرار گرفته‌اند) تبدیل شود؛ به این فرایند واجی «بدال» می‌گویند.

پنبه (پمبه)، وجدان (وژدان)، تجدید (تژدید)، پنج تا (پنش تا)، اجتماعی (اشتماعی)، مجتبی (مشتبا)، هجده (هژده)

نمونه‌های فرآیندهای واجی در کتاب قابوسنامه:

** (شماره‌های درج شده فهرست باب‌هایی است که واژه‌ها در آن‌ها یافت شده است. همچنین اولین واژه در هر ردیف همان است که در کتاب قابوسنامه آمده است.)

فرآیند کاهش یا حذف

اصفاهان < اصفهان ۴۴* < پهلوی < اسپادنا γ aspa~dna < اسپهان < اصفاهان

پایه‌ها < پاها ۴ / به‌بینی < ببینی ۴ / بستوده < ستوده ۶ / نادان < ندادن ۴ / ناچیدن < نچیدن ۴ / ناپیراستن < نپیراستن ۴ / ناخورده < نخورده ۱۰۴ / نایافته < نیافته ۴ / دوکان < دکان ۹، ۳۱ / اومید < امید ۹، ۲۰، ۲۱، ۲۹ / نگاه‌دار < نگهدار ۹، ۲۱ / سیوم بار < سوم‌بار ۱۲، ۳۳، ۴۴ / فریشته < فرشته ۱۴ / اسپری < سپری ۲۱ / ممالیک < ممالک ۲۳ / برکشیده < کشیده ۲۳

دیه < ده ۴۰ / ربوا < ربا ۴۳ / سلاح‌شوری < سلحشوری ۲۷ / آزیرا < زیرا ۲۸ / برخوردار < بخورد ۳۱ / قوافیت < قوافی ۳۵ / بعمدا < به عمد ۲۳، ۳۸

فرآیند افزایش یا زیادت

ترا < تو را م، ۱۳، ۱۴ / زو < از او م، ۷ / آنک < آن که ۱۴، ۲۱، ۳۰ / نوشروان < نوشیروان < انوشیروان مقدمه

برناید < برنیاید م / چنانک < چنانکه م، ۲ / بدانک بدان که م، ۶، ۱۴، ۳۰ / آندُه < اندوه ۲۸

آنچ < آنچه ۳، ۶، ۸، ۲۱، ۳۰، ۳۴، ۳۸ / نکوتر < نیکوتر ۵ / نکوکاری < نیکوکاری ۶

فزوده < افزوده ۶ / زیراک < زیرا که ۶، ۸ / زبر < ازبر < از برای ۴۴ / گفتک < گفت که ۷

کوتَه < کوتاه ۸ / پژمده < پژمرده ۹ / پازهر < پادزهر ۱۱ / ماخولیا < مالیخولیا ۱۱ / شباروزی < شبان‌روزی < شبانه‌روزی ۱۷ / بل < بلکه ۲۱ / درم < درهم ۲۱، ۲۳، ۳۷ / بدانچ < به‌آنچه < به‌آنچه ۲۱ / هرچ < هرچه ۲۱ / پذیرفتی < پذیرفتی ۲۲

آگَه < آگاه ۲۳ / بری < به ری ۲۹ / آب < آبرو ۲۹ / فسانه < افسانه ۳۱ / گوا < گواه ۳۱ / به

بِهتر ۳۱

بنشاپور < به نشاپور < به نیشاپور ۳۹ / بهش نیامد < بههوش نیامد ۳۹ / شکیب < شکیبایی ۴۴

فرآیند ابدال:

زبان < زبان (۳، ۶، ۷، ۲۰، ۲۶، ۴۱، ۴۴) * پهلوی < za~fa~n زافان < زفان < زبان za~ba~yta~n
(خواندن)

مجنخ < چخیدن < جنگیدن (۲۹) (چخیدن - چغیدن - جنگیدن)

* پهلوی < ca~xida~n چاخیدان < چخیدن < چغیدن < جنگیدن (ghengh)

اسفہسالار < سفہسالار < سپہسالار (۲۰، ۳۷، ۳۹، ۴۰) * پهلوی < spahbat

زردشت < زردهشت < زرتشت (۲۰) * پهلوی < zartuxsht زرتوخت

فام < وام (۲۱) * پهلوی < apa~m _ awa~m اپام

زئی < زیبی < زی < بزئی (زندگی کن) (۲۲) * پهلوی < zivin_ zivishn زیوین

گشتاسف < گشتاسپ < گشتاسب (۲۷) * پهلوی < goshna~spbaradah گشناسپرده

ایدون < اینگون < اینگونه (۲۸) * پهلوی < a~ytoun آتون - آیتون - اینگون

نخسپند < نخسپند < نخواستند (۱۷، ۲۰) * پهلوی < xwa~b خاب

مثال‌های دیگر:

تعنت < تعنه < طعنه (۳) / کژی < کجی (۶، ۲۳) / بگویت < بگوید (۶، ۲۹، ۳۹) / مکتسبی < اکتسابی
(۴۴)

بنساوید < بساوید < سابید < سایید (۶) / (بنساوید - بساوید - ساوید) / بریت < برید (۲۹) / بخوانیت <
بخوانید (۳۹)

دهیت < دهید (۳۹، ۴۴) / می خوریت < می خورید (۳۹) / زنیست < زنید (۱۹) / داریت < دارید
(۱۹)

زیادت < زیادی (۴۴) / بتک چاه < به ته چاه (۴۴) / بر دست تو < به دست تو (۲۲)

خاصگیان < خاصگان < خاصان < خواص (۴۴) / بوینیم < ببینیم (۱۹) / خدمت‌گار < خدمتکار (۲۰)
۲۳ خنده‌ناک < خندان (۲۳، ۳۵، ۴۱) / خبریافی < خبریابی (۲۵) / بروری < پروری (۲۶) / روفتن <
روبیدن (ناروفته) (۲۹) / یک‌بارگی < یکباره‌ای < یکباره (۳۱) / خرید و فروخت < خرید و فروش (۳۲)

بدوست < به اوست (به دست اوست) (۳۳) / نبشتن < نوشتن (۳۸، ۳۹) / پیل < فیل (۳۹)

فرآیند ادغام (ادخال):

دوستر < دوست تر (۷، ۹، ۲۳، ۲۶، ۳۷) / بتر < بدر (۶، ۸، ۹)

فرآیند قلب:

کاسدی < کسادى (۲۴، ۳۲) / سازوار < سزاوار (۲۴) / طامع < طماع (۲۸) / طامعی < طماعی (۴۴)

تحول واکه‌ای:

واکه یا مصوت، آوایی است که در وسط یا پایان واژه قرار می‌گیرد و همخوان‌ها را متحرک می‌کند این واکه‌ها در طول تاریخ زبان فارسی در کلمات فارسی، عربی، ترکی و اروپایی به صورت حذف، افزایش، کاهش و سکون تحول یافته‌اند (ذوالنور ۱۳۷۳: ۹۷).

علاوه بر واکه‌ها یا اصوات ملفوظ، الفاظ نیز در طی زمان به علت عوامل اجتماعی شامل تحول در وضع زندگی و آلات و ابزارهای متداول یا تغییراتی که در سازمان اجتماعی و روابط میان افراد یک اجتماع رخ می‌دهد، تبدیل می‌شوند. تبدیل الفاظ یعنی متروک شدن بعضی از کلمات و پیدایش کلمات تازه (خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۹۵).

نمونه واژه‌ها و ترکیب‌هایی که در قابوس‌نامه نسبت به تلفظ معیار امروزی تحول‌واکه‌ای یافته‌اند، به قرار زیر است:

تلفظ قاموسی آسمان (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۴۸) تلفظ معیار آسمان

تلفظ قاموسی آیت (همان: ۸۷) تلفظ معیار آیه

تلفظ قاموسی بگشاد (همان: ۱۵۶) تلفظ معیار بگشاد

تلفظ قاموسی تجربت (همان: ۱۱۸) تلفظ معیار تجربه

تلفظ قاموسی چنانک (همان: ۱۳) تلفظ معیار چنانکه

تلفظ قاموسی رشوت (همان: ۱۱۵) تلفظ معیار رشوه

تلفظ قاموسی معالجت (همان: ۱۲۸) تلفظ معیار معالجه

تلفظ قاموسی معاملت (همان: ۱۴) تلفظ معیار معامله

تلفظ قاموسی محلت (همان: ۸۵) تلفظ معیار محله

تحول معنایی

پیشرفت دانش و تغییر در اندیشه و فرهنگ مردم سبب شده است که به تدریج مفهوم و معنای برخی از پدیده‌ها دگرگون شوند. با بالا رفتن سطح آگاهی‌های مردم و تغییر در فهم و ادراک آنها معنای واژه‌ها متحول شده است. علاوه بر اینها ابزارها و ساخته‌های جوامع نیز با تکامل علمی تغییر می‌کنند. برخی از واژه‌ها هم در اثر آن معانی متفاوتی می‌یابند مثلاً واژگان چراغ و جارو در معنای گذشته خود همان چراغ روغنی و جاروی دستی هستند، ولی امروزه در زبان مردم به چراغ برق و جاروی برقی تغییر معنا داده‌اند. در گذر تاریخ زبان فارسی ساخت معنایی واژگان مستقل بوده است و پیدایی معانی تازه واژگان معمولاً تحت شرایط خاصی صورت می‌گرفته و عواملی چون محتوای تازه، فکر، هدف ارتباطی و تغییرات محیطی و فرهنگی در آن نقش اساسی و تاثیر فراوان داشته است (ده بزرگی، ۱۳۹۳: ۵۸).

در سطح معنایی گاهی واژه در فرآیند تغییر بنابر الگوی واژه بیگانه بار معنایی تازه‌ای به خود گرفته است، مانند واژه مجلس به معنای محل نشستن که در گسترش معنایی به پارلمان برابری یافته (باطنی، ۱۳۶۹: ۸۳).

نکته قابل ذکر آن است که هنگام طرح چند معنایی در سطح واژه باید به دو نوع چند معنایی همزمانی و در زمانی توجه داشته باشیم. هر واژه می‌تواند در یک سطح زمانی چند معنی داشته باشد و یا در طول زمان معانی متفاوتی بیابد (باقری، ۱۳۸۲: ۲۳).

در این بخش، نگارنده این مقاله به انعکاس واژگانی خواهد پرداخت که با حفظ معنای گذشته، معنای جدیدی نیز گرفته‌اند. همچنین واژگانی که یکی از معانی خود را از دست داده و با معنای مستعمل خود ادامه حیات می‌دهد نیز ذکر می‌شود:

تحول معنایی مفردات

تحول معنایی در واقع معنی‌شناسی تاریخی است. به این شیوه که واژه در گذر زمان چه تحول و تغییری یافته است که به تبیین فرآیند تغییرات واژگان خواهیم پرداخت.

واژگانی که معنای قدیم را از دست داده و معنای جدید گرفته‌اند:

آب: آبرو (متروک)، مایع آشامیدنی

«سرّ خود با کسی مگوی که آب بزرگی و حشمت خود ببری» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۰۸)

استخراج: حیله و چاره (متروک)، بیرون کشیدن

«از خویشان نیز باید که چنین استخراج‌ها کنند» (همان: ۱۱۷)

آهنگ. قصد (متروک)، صدای ترانه

«در سرای زنان آهنگ رفتن کرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۷۴)

ایستادن: پذیرفتن (متروک)، توقف، روی پا ایستادن

«بی‌شک از این دوگانه بر یک چیز بایستادن» (همان: ۳۳)

باریک: آهسته (متروک)، پهنای کم

«اگر زیر انگشت، سست و باریک و نرمک و دیرتر جَهد، سودا غالب باشد» (همان: ۱۳۱)

بارنامه: تجمل و شکوه (متروک)، فاکتور بار

«تهدیددی عظیم نمود به بارنامه پیلان خویش» (همان: ۱۵۳)

بخشیدن: قسمت کردن (متروک)، عطا کردن

«چهار ساعت شبانروزی را بر کارهای خویش ببخشند» (همان: ۴۵)

بددل: ترسو (متروک)، بدخواه دیگران

«و نیز چندان بددل مباش که از بددلی خویش لشکر را منهزم گردانی» (همان: ۱۶۴)

بنگاه: انتهای سرین اسب (متروک)، محل معامله

«باریک بنگاه و گردن ستبر» (همان: ۸۷)

پیاده: تهیدست و بی‌مایه (متروک)، پای پیاده

«اگر چه من خود در دانش پیاده‌ام» (همان: ۱۱۱)

تقدیر: اراده کردن (متروک)، قدردانی

«حق تعالی تقدیر کرد تا گروهی درویش باشند و گروهی توانگر» (همان: ۱۳)

تشریف: جامه (متروک)، حضور

«به خلعت و تشریف شریف» (همان: مقدمه ۳)

حضرت: درگاه (متروک)، عنوان احترام

«کاتبی حضرت بدو داد» (همان: ۱۵۶)

خازن: خزانهدار (متروک)، وسیله‌ای در برق

«و کدخدایی فرمودن و خازنی بهر شعلی ثقه بود» (همان: ۷۹)

خداوند: صاحب (متروک)، خدا

«آفریدگار تقدیر سفر کرد بر خداوندان نعمت» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۳)

خواجه: صاحب (متروک)، عقیم

«و آن بنده‌ای که خواجه بسیار داشته باشد» (همان: ۸۳)

خیره: بیهوده (متروک)، نگاه بدون پلک زدن

«در گوش وی خیره سخن مگوی» (همان: ۶۰)

درست شد: مسلم شد (متروک)، اصلاح شد

«درست شد که مکافات نیک و بد هم در این جهان است» (همان: ۱۹۰)

دلیر: ماهر (متروک)، شجاع

«بر شنا کردن دلیر نگشته بود» (همان: ۲۰)

دیدار: چهره (متروک)، ملاقات

«باید در آینه بنگرد اگر دیدارش خوب بود» (همان: ۲۵)

راه: نغمه و آهنگ (متروک)، جاده

«بدو سرود بتوان گفتن و آن را راه نام کردند» (همان: ۱۴۱)

رعنا: کم عقل. احمق (متروک)، بلند بالا

«و نیز رعنا نباش که گفته‌اند پیر رعنا بتر بود» (همان: ۴۲)

شد: رفت (متروک)، فعل ربط

«خرامان و نازان همی شد» (همان: ۱۴)

شکوه: ترس و بیم (متروک)، عظمت و بزرگی

«و بدانک برتر از تو باشد و نیازمند باشی شکوه دار» (همان: ۱۸۷)

شگرف: مضحک (متروک)، خارق العاده

«آنکه از خویشتن شگرفی می‌نمایی» (همان: ۵۲)

غوغا: مردم بازاری و عوام (متروک)، شلوغی

«بیم شوریدن غوغا و عامه بود بر تو» (همان: ۳۰)

علامت: درفش، علم (متروک)، نشانه

«علامت علامت و فوج فوج سوار همی فرست» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۶۴)

گرانی: مشقت و آزار (متروک)، قیمت بالا

«بر دل تو ضجرت و گرانی رسیده باشد» (همان: ۱۹)

گسترده گردد: فاش شود (متروک)، وسیع شود

«و هنرها گسترده گردد» (همان: ۱۰۰)

مالش دهند: سیاست کنند (متروک)، چیزی را بماند

«یک جنس (قوم) متفق یکدیگر باشند و ایشان را به یکدیگر نتوان مالید» (همان: ۱۷۱)

مجاور: همواره و همیشه (متروک)، کنار هم

«آهنگران را دیده بود که رکاب و دهانه لجام کردند» (همان: ۹۷)

مشرف: جاسوس (متروک)، جای بلند

«چون زمانی بود مشرف درگاه آمد و خدمت کرد» (همان: ۱۷۴)

منبر: ادب و فرهنگ (متروک)، جای وعظ ۳۱

«که غرض خود از آن علم و منبر به حاصل نتوانی کردن» (همان: ۳۱)

نا حفاظی: دریدگی و هتاکی (متروک)، بدون محافظ

«شرم از ناحفاظی و فحش و دروغ گفتن دار» (همان: ۲۴)

ناموس: حرمت (متروک)، زن و فرزند

«ناموس مذکری نگاه دار» (همان: ۱۱۴)

هجا: هجو و بدگویی (متروک)، بخش کردن

«در مدح و در غزل و در هجا و در مرثیت» (همان: ۳۵)

واژگانی که معنای قدیم را حفظ کرده و معنای جدید گرفته‌اند:

بند: زندان (قدیم)، ریسمان، زنجیر (جدید)

«او را بگرفتند و بند کردند» (همان: ۲۰)

بوق: نای بزرگ (قدیم)، ابزاری برای هشدار (جدید)

«جوانی کردن در پیری بوق زدن باشد در هزیمت» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۴۱)

پایگاه: مقام و رتبه (قدیم)، مقر نظامی (جدید)

«از پایگاه طلب بگذری» (همان: ۱۲۹)

تماشا: گردش و تفریح (قدیم)، دیدن (جدید)

«روزی به تماشا رفته بودیم» (همان: ۱۱۶)

حجاب: مانع (قدیم)، پوشش (جدید)

«چون میان تن و جان بیماری حجاب شود» (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۸۰)

دست: نوبت بازی (قدیم)، عضو بدن (جدید)

«و شطرنج دست اول بدو ده» (همان: ۵۴)

دولت: بخت و اقبال (قدیم)، حکومت (جدید)

«نیکبخت بنده که وی را از این دولت دست دهد» (همان: مقدمه ۳)

روی: وجه، جنبه (قدیم)، صورت (جدید)

«این چهار نوع سخن هریکی را دو روی است» (همان: ۳۰)

ساز: وسیله، استطاعت (قدیم)، آلت موسیقی (جدید)

«هرکه را ساز بود خانه او را زیارت کند» (همان: ۱۳)

غیبت: عیب جویی در غیاب کسی (قدیم)، عدم حضور در جایی (جدید)

«که خلقان از غیبت کردن و غیبت جستن یکدگر فارغ نباشند» (همان: ۵۹)

فرو رفته: غروب کرده (قدیم)، داخل چیزی شدن (جدید)

«آفتابی که در افق مغرب بود فرورفته دان» (همان: ۴۲)

ولایت: دیار (قدیم)، رهبری (جدید)

«تا روزی از ولایت ما سخن می‌برسید» (همان: ۲۸)

تحول معنایی در جمله‌ها

بسیاری از جمله‌ها هستند که در معنای غیر واقعی و وضعی خود استعمال می‌شوند؛ جمله‌های کنایی از این نوع هستند. بنابراین این نوع فرآیند را تغییر و تحول معنایی در جمله‌ها گویند.

از خویشان شگرفی نمودن: کارهای مضحک انجام دادن. (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۵۲)

با ایشان بسنده نبودیم: از عهده ایشان بر نیامدیم. (همان: ۹۶)

برمرده قلم نیست: از مرده توقعی نیست. (همان: ۶۳)

برمنشین: مغرور و دلیر مشو. (همان: ۱۰۶)

به اکراه ما را قطع افتاد: درنگ کردیم. (همان: ۹۶)

پیش شغل خویش کرده است: مورد اعتماد قرار داده است. (همان: ۱۴۷)

جانی را بزند: پای جان بایستد. (همان: ۱۶۵)

خویشان باز نمودن: هنر خویش را نشان دادن. (همان: ۶۶)

در خون خودش رفته باشد: خون خود را به هدر داده باشد. (همان: ۵۶)

در ماوی تو باشند: از تو بدگویی کنند. (همان: ۵۷)

دوست قدح: کسی که برای منفعت خودش دوست شود. (همان: ۱۰۱)

دندان مزد: چیزی که پس از خوردن غذا به مهمان بخشند. (همان: ۵۱)

سخن او سقط شود: سخن او را رد توان کرد. (همان: ۱۱۳)

فرمان یافت: مردن. چون فخرالدوله فرمان یافت. (همان: ۱۰۴)

کوتاه دست بودن: صرفه جویی کردن. (همان: ۹۳)

عزیز دیدار باش: خود را به مردم بسیار منمای. (همان: ۱۶۷)

مرا این شغل خود با تو افتاده است: سر و کار من با تو است. (عنصرالمعالی، ۱۳۱۲: ۱۵۳)

مرا نان به گلو فرو نشد: آب از گلویم پایین نرفت. (همان: ۱۶۱)

نام بر نیاید: مشهور نشود. (همان: ۱۷۶)

نوش خوردن: مزاح و شیرین سخنی کردن. (همان: ۵۲)

هر سخنی را بر انگشت میپیچ: هر سخنی را بهانه مگیر. (همان: ۱۰۸)

نتیجه گیری:

در این پژوهش به تبیین و تحلیل فرآیندهای آوایی و دگرگونی‌های معنایی واژگان در قابوسنامه پرداخته شده است. تحولات واجی و فرآیند تغییر در واژه‌ها، نوع فرآیند آنها را مشخص نموده است که به صورت‌های ابدال، افزایش، ادغام، کاهش و قلب خود را نشان داده است، که این تغییر و تحول یک‌باره و ناگهانی اتفاق نیفتاده بلکه اغلب نتیجه تمایلی عام در یک دوره تاریخی زبان بوده که آمادگی آن از روزگاران پیش فراهم آمده است. در تحول واژه‌ای به نمونه‌هایی از واژگان و ترکیب‌هایی که تحول یافته‌اند، با ذکر تلفظ قاموسی و تلفظ امروزی آنها پرداخته شده است. در برخی از دگرگونی‌های آوایی که در قابوسنامه و زبان فارسی اتفاق افتاده است، نویسندگان و شعرا پس از مدتی دوباره از همان شکل اولیه آن استفاده نموده‌اند و علیرغم فرآیند تغییر در چنین واژگانی، زبان معیار امروز نیز همان شکل اولیه را ثبت و ضبط نموده است؛ مانند: واژگان و... در قابوسنامه که قبلا طی فرآیندهایی به ترتیب «افزایش» و «ابدال» دگرگون شده بودند، در زبان معیار امروز از شکل اولیه آنها یعنی استفاده می‌شود. به علت نزدیکی زمانی این کتاب با زبان فارسی میانه «پهلوی» بخشی از واژگان آن مانند: و... بدون هیچ‌گونه تغییری از زبان پهلوی بدان راه یافته‌اند. در بخش دگرگونی‌های آوایی بیشترین فرآیند تغییر واجی «ابدال» بوده است که در این فرآیند یک واج همخوان به واج همخوان دیگری بدل شده است. چیزی که قابل تأمل و توجه است این است که معنای واژگان با انجام این فرآیند تغییر نمی‌کنند و اگر هم تغییر معنایی صورت گرفته باشد، به ندرت خواهد بود. واژه‌های به کار رفته در قابوسنامه، واژگانی بوده که در قاموس‌ها ثبت و ضبط شده‌اند، اما اکنون این واژگان به علت دگرگونی آوایی و

معنایی، در زبان گفتار و نوشتار علمی و حتی محاوره‌های امروزی بدان منوال استفاده نمی‌شوند. در بخش دیگر از این پژوهش به فرآیند تغییر در معنای واژگان با عنوان تحول معنایی به صورت مفردات و جمله‌ها پرداخته شده است که در تحول معنایی مفردات، واژه با چندین وضعیت تحول روبرو می‌شود. ابتدا واژگانی که معنای قدیم را حفظ نموده و معنای جدید گرفته‌اند. دوم واژگانی که معنی قدیم را از دست داده و معنای جدید گرفته‌اند. در تحول معنایی جمله‌ها نیز، جمله‌ها در معنای غیرواقعی و وضعی خود استعمال می‌شوند. نظر به بافت کتاب قابوسنامه و وجه ادبی آن اغلب تحولات معنایی جمله‌ها، جمله‌هایی کنایی هستند. با این وجود همچنان واژه‌هایی کهن در قابوسنامه مشاهده می‌شوند که گاهی این واژه‌ها در نوشته‌های امروز خواص و دوست‌داران متون کهن بکار رفته است؛ از این رو نمی‌توان بطور قطع حکم به متروک بودن آنها داد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، برخی واژگان به دلایل اجتماعی از قبیل: تحول در وضع زندگی و آلات و ابزارهای متداول یا تغییراتی که در سازمان اجتماعی و روابط میان افراد یک اجتماع رخ می‌دهد، به کلی متروک شده‌اند و برخی نسبتاً متروک. در بعضی از واژه‌ها هم فقط املائی کهنی از آنها متروک شده و به شکل جدید در همان معنی کهن بکار می‌روند؛ مانند: پیل < فیل. همچنین باید بدین نکته اذعان داشت که در قابوسنامه تحولات معنایی، نمود بیشتری دارد و با نگاهی دقیق می‌توان دریافت که واژگان این اثر تاریخی مشمول تخصیص معنایی و توسیع معنایی و... شده‌اند.

منابع:

- البرزی، پرویز (۱۳۹۱)، *زبان شناسی جمله*، انتشارات دانشگاه تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹)، *زبان و تفکر*، تهران: فرهنگ معاصر.
- باقری، مهری (۱۳۷۸)، *تاریخ زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران: پیام نور.
- باقری، مهری (۱۳۸۲)، *مقدمات زبان شناسی*، چاپ نهم، تهران: پیام نور.
- ثمره، یدالله، (۱۳۶۴)، *آواشناسی زبان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق شناس علی محمد (۱۳۶۹)، *آواشناسی*، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- دهبزرگی، ژیلا (۱۳۹۳)، «فرآیند تغییر در زبان فارسی»، *آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۰۹، صص: ۵۹ - ۵۸.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، دانشگاه تهران.
- ذوالنور، مهرداد (۱۳۷۳)، *رفتارشناسی زبان*، تهران: زوار.
- عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۶)، *زبان فارسی (راهبردهای یاددهی - یادگیری)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات مبتکران.
- عنصرالمعالی (۱۳۱۲)، *قابوسنامه*، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: چاپ مجلس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، *تاریخ زبان فارسی*، جلد اول، تهران: نشر نو.